



دکتر خسرو باقری
در نشست با معلمان
مطرح کرد:

تربیت از درون یا بیرون؟

نصرالله دادار

معجزه‌ای که تعلیم و تربیت باید انجام دهد این است که محیط‌های تعاملی مناسبی ایجاد کند، نه اینکه عمل کسی را شکل دهد، که البته نمی‌تواند. ما نمی‌توانیم انسان‌ها را فتح کنیم. درون هر کسی صخره غیرقابل صعودی وجود دارد که نمی‌توان به آن دست پیدا کرد، مگر اینکه فرد خود در را به روی ما باز کند. اگر قبول کنیم انسان هویت خود را می‌سازد، اولین نتیجه آن است که تربیت کار مربی نیست. البته این بدان معنی نیست که مربی هیچ‌کاره است.

دکتر خسرو باقری، عضو هیئت علمی دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران در رشته فلسفه تعلیم و تربیت، در نشست با حضور جمعی از معلمان، ضمن بیان مطالب فوق، عناصر اساسی تعلیم و تربیت و سیمای انسان تربیت‌شده را تشریح کرد. آنچه در پی می‌آید، چکیده‌ای از سخنان ایشان در این نشست است.

عضو هیئت علمی دانشگاه تهران، تفاوت عمل و رفتار را بیان کرد و گفت: «هر رفتاری که از ما سر می‌زند، عمل نیست. مثل عطسه که در اختیار ما نیست. عمل ویژگی‌هایی دارد از جمله تحت کنترل بودن انسان.

برای شناخت عمل، دست کم سه زیرساخت لازم است: شناختی، انگیزشی، اراده و تصمیم که فراتر از میل و انگیزه است.

عمل فعالیتی است همراه با آگاهی، چون شناخت و اراده را در پی دارد و سازنده و هویت‌ساز هم هست.

عمل قابل انتساب به فرد است. به همین دلیل هم مسئولیت‌آور است. عمل آدمی پویاست. یعنی می‌توانیم عملمان را در کوره عاملیت‌مان ذوب و دوباره عمل جدیدی ایجاد کنیم. یعنی عمل خوب‌مان را به عمل بد و یا برعکس تبدیل کنیم. پس انسان موجودی است که ماهیت ندارد، اما عامل است و با عملش هویت خود را می‌سازد.»

دکتر باقری در ابتدا گفت: «اگر بخواهیم به یک تصور متقن از تربیت برسیم، باید تصویرمان از انسان را مشخص کنیم. تا مشخص نشود تعریف ما از انسان چیست، تکلیف تربیت هم مشخص نمی‌شود.»

از نظر ایشان، «در پاسخ به این پرسش که انسان چیست، دو رویکرد وجود دارد: رویکرد ماهیت‌گرایانه و رویکرد وجودگرایانه. رویکرد ماهیت‌گرا معتقد است هر چیزی، از جمله انسان، ماهیتی دارد. وقتی می‌خواهید انسان را تربیت کنید، باید شرایط را مهیا کنید تا ماهیت خود را نشان دهد. تعریف تربیت در این رویکرد پرورش استعدادهاست. رویکرد وجودگرایانه معتقد است انسان ماهیت ندارد. ماهیت انسان ساختنی است. خودش باید ماهیت خودش را بسازد. البته در وجود آدمی داربست‌هایی هست که روی آن حرکت می‌کند. تکه‌های این داربست عقل، آزادی، فطرت و... است، اما این‌ها تعیین‌کننده نیستند. عمل افراد است که تعیین‌کننده است و ماهیت او را رقم می‌زند.»

تا مشخص نشود
تعریف ما از انسان
چیست، تکلیف
تربیت هم مشخص
نمی‌شود

تربیت چنین موجودی چگونه خواهد بود؟

«اگر قبول کنیم که انسان هویت خود را می‌سازد، اولین نتیجه آن است که تربیت کار مربی نیست. با توجه به داستان آدم و حوا، انسان موجودی است که با بودن در بهشت هم بهشتی نمی‌شود. انسان در شرایط ساخته می‌شود، اما با شرایط ساخته نمی‌شود. ساخته شدن با شرایط مثل کاشتن دانه سیب است که چاره‌ای جز سیب شدن ندارد.

یکی از ویژگی‌های عمل آن است که هر کس خودش عمل می‌کند. تربیت فرایندی است که طی آن انسان شروع به عمل می‌کند و هویت خود را می‌سازد، البته این بدان معنی نیست که مربی هیچ کاره است، بلکه همه‌کاره نیست. کارهای مهمی به عهده مربی است. رابطه بین مربی و متربی باید رابطه‌ای تعاملی باشد، چون هر دو عامل هستند. به این ترتیب، معجزه تعلیم و تربیت باید این باشد که محیط‌های تعاملی مناسبی ایجاد کند نه اینکه عمل کسی را شکل دهد، که البته نمی‌تواند. انسان در محیط تعاملی مناسب می‌تواند عمل مناسب را بروز دهد و هویت مناسب خود را بسازد. این‌ها نشان می‌دهد تربیت کاری نیست که از بیرون اتفاق بیفتد. تعریف تربیت ایجاد فضای تعاملی مناسب است.»

عناصر اساسی تعلیم و تربیت

دکتر باقری عناصر اصلی تعلیم و تربیت را برشمرد: «استفاده از منطق به جای تلقین افکار، یکی از مهم‌ترین عناصر تربیت است. در عمل، لایه شناختی وجود دارد. بنابراین، نظام‌های تعلیم و تربیتی که به این لایه بی‌اعتنا هستند، مناسب نیستند. بسیاری افکار را به بچه‌ها تلقین و منابع دیگر را تحریم می‌کنند. این کار ضد تربیتی است. در تربیت اسلامی هم تلقین موجه نیست. در قرآنی که احترام به والدین را در کنار عبادت خداوند قرار داده، آمده است: «و ان جاهداک علی ان تشرک بی ما لیس لک به علم فلا تطعهما و صاحبهما فی الدنیا معروفا (لقمان، آیه ۱۵): یعنی اگر والدین خواستند به امر موهومی پایبند باشید، با حفظ احترام، قبول نکنید. یعنی رابطه تعلیم و تربیتی در ابعاد شناختی نباید تلقینی باشد، بلکه باید تبیینی و با روشنگری و بحث همراه باشد. اموری که می‌خواهیم بچه‌ها درک کنند، باید منطقی و با دلایل مطرح شوند، نه تلقینی.»

عنصر دوم تعلیم و تربیت این است که نباید

اکراه‌آمیز باشد، بلکه باید بر اساس شوق و

انگیزش باشد. آدمی که می‌خواهد با عمل خود را

بسازد، باید انگیزه عمل داشته باشد. فرد باید کاری را انجام دهد که به آن علاقه‌مند است و به آن عشق می‌ورزد، وگرنه کارش سطحی خواهد بود.

سومین عنصر تعلیم و تربیت آن است که نباید تحمیلی باشد. تحمیل کردن نادیده گرفتن اراده دیگران است که لایه آزادی تعلیم و تربیت را تخریب می‌کند. اگر انسان را موجودی صاحب اراده می‌دانیم، نمی‌توانیم به او زور بگوییم. اگر بگوییم هم فایده‌ای ندارد.»

سیمای انسان تربیت‌شده

استاد دانشگاه تهران شاخص‌های انسان تربیت‌شده و سیمای او را چنین بیان کرد:

«تربیت جسم سالم و قوی یکی از نشانه‌های انسان تربیت‌شده است. جسم سکوی پرش عاملیت است. بسیاری از عمل‌های ما با جسم انجام می‌شود. در تربیت اسلامی هم به این بعد بسیار توجه می‌شود.

داشتن غرایز متعادل از ویژگی‌های دیگر است که ریشه در جسم دارد. غرایز باید به‌صورت متعادل ارضا شوند. نباید آن‌ها را سرکوب یا رها کرد. هر کدام از این اتفاق‌ها بیفتد، انسان در تربیت دچار مشکل می‌شود.

پیامبر(ص) فرمود: «لا رهبانیه فی الاسلام»: در اسلام رهبانیت وجود ندارد، چرا که در غرایز انسان باید تعادل برقرار شود. اگر در جامعه ما نسبت به برخی امور حرص و ولع وجود دارد، به این دلیل است که ممنوعیت‌های زیادی اعمال شده‌اند.»

ویژگی بعدی انسان تربیت‌شده آن است که معنویت در وجودش شکل گرفته و گرایشات معنوی در وجودش برپا شده است. این موضوع در اسلام بیان خاصی دارد که عبادت است، ولی بیان عام‌تری هم دارد که همان چشم از زمین برداشتن و نگاه به آسمان داشتن است.

عالم و عاقل بودن از دیگر ویژگی‌های انسان تربیت‌شده است. عمل انسان جاهل کورکورانه است. چه‌بسا آسیب‌هایی که با اعمال از روی جهالت به دیگران می‌زنیم، آگاهی باید به صورت جامع در اختیار همه قرار گیرد. انسان باید همه

برای شناخت
عمل دست کم سه
زیر ساخت لازم
است: شناختی،
انگیزشی، و اراده و
تصمیم که فراتر از
میل و انگیزه است

تعاملی رشد می کند.

از دیگر ویژگی های فرد تربیت شده، وجود گرایش زیبایی شناختی به صورت پالایش یافته است، چرا که با غرائز ما مرتبط می شود و می تواند آن ها را اشباع کند. تسلط بر امیال درونی و تحریکات بیرونی در انسان تربیت شده مهم است. کودک اسیر امیال درونی است. تربیت کاری می کند که فرد بتواند بر امیال خود و نیز تحریکات بیرونی که همان وسوسه است مسلط شود. بعد انتخاب گری که در انسان رشد پیدا می کند، چنین وضعیتی را فراهم می کند. انسان تربیت شده در سنت های اجتماعی و ارتباط با دیگران نیز ویژگی هایی دارد. حافظ در این باره می گوید: «با دوستان مروت، با دشمنان مدارا». ارتباط فرد تربیت شده باید بر این دو اصل استوار باشد. باید دوست داشته باشیم و مدارا کنیم. فرد تربیت شده نمی تواند منزوی، منفک و بی تفاوت باشد؛ به خصوص رابطه معلم و شاگرد باید بر دوستی استوار باشد.

مدارا دو معنی دارد: یکی مدارای عاطفی و دیگری مدارای معرفت شناختی. مدارای عاطفی به معنی تحمل کردن و زود از کوره در نرفتن است.

مدارای معرفت شناختی یعنی احتمال دهیم سخن دیگری درست است. پس به او گوش دهیم تا نکته درست را به دست آوریم.»

دکتر خسرو باقری در پایان سخنانش گفت: «واقع بینی و حرکت در محدوده واقعیت ها، یکی دیگر از ویژگی های انسان تربیت شده است. انسان تربیت شده باید میدان عملش را تعریف کند و در آن میدان بکوشد. ما بی نهایت نیستیم. هر کس در حدودی قرار دارد، از جمله حدود فیزیولوژیکی، ژنتیکی، جغرافیایی و تاریخی. انسان باید در محدوده خود تلاش کند، وگرنه ممکن است دچار خیال بافی شود و بیهوده تلاش کند.»

شایان ذکر است، دکتر خسرو باقری سال گذشته، در نشست هایی با تعدادی از معلمان تهران با عنوان «معلم و فیلسوف»، ابعاد تعلیم و تربیت و رسالت معلمان را تشریح کرد که گزارش آن ها در چندین شماره مجله رشد معلم سال گذشته چاپ شد و می توان از طریق نشانی roshdmag.ir به آن ها دست یافت.

چیز را بداند و براساس آن تصمیم بگیرد. به این ترتیب، یکی از شیوه های ضد تربیتی، کانالیزه کردن آدم ها در علم و آگاهی است. معلمانی که دانش آموزان را کانالیزه می کنند، کار تربیتی نمی کنند. از سوی دیگر، انسان تربیت شده عاقل است. انسان های عالم و عاقل تفاوت هایی دارند. البته فرد عاقل به علم نیاز دارد، اما در عقل سنجیدگی مهم است. عقل در نسبت ها و ارتباطات خود را آشکار می کند و نبود انسجام ها را کشف می کند. اگر رفتار، افکار و اعمال ما انشقاق داشته باشد و منسجم نباشد، دچار فساد می شود. عقل شکاف بین سخن و عمل را کشف می کند. در وجود کسی که حرف های خوب می زند، «اما آن کار دیگر می کند»، انشقاق وجود دارد و عاقل هم نیست، وگرنه متوجه انشقاق وجودی اش می شد.»

وجدان بیدار و اخلاق مداری در انسان تربیت شده

دکتر باقری، جنبه اخلاقی، وجدان بیدار و الزام های درونی داشتن را از دیگر ویژگی های فرد تربیت شده دانست. وی تأکید کرد: «ما دو محکمه بیرونی و درونی داریم. محکمه بیرون، دادگاه، قانون و پلیس است. محکمه درونی به اخلاق مربوط است. محکمه درونی انسان اخلاقی باید فعال و التزاماتش درونی باشد. باید کار خوب را با انگیزه درونی انجام داد نه از ترس. اگر افراد اخلاقی نباشند، در جامعه به مشکل برمیخوریم و به محض اینکه الزام های بیرونی برداشته شوند، همه چیز به هم می ریزد. بایدهای انسان اخلاقی درونی هستند. اگر فضای تعاملی تعلیم و تربیت بر ترس و مراقبت و تعقیب مبتنی باشد، نتیجه بخش نخواهد بود. نمی توان برای همیشه فرد را پایید، بلکه فرد باید به خودپایی برسد. آدم حتی در بهشت هم خطا کرد، چرا که در ساختار وجود او خطا هست. پس نمی توان طوری او را تعقیب و از او مراقبت کرد که فرد اصلاً خطا نکند. لزومی ندارد به جای اخلاق، حکومت پلیسی را در تعلیم و تربیت راه بیندازیم. اجازه دهیم افراد خطا کنند. از گناه هم نترسیم؛ البته لزومی ندارد تشویق کنیم، ولی نباید وحشت کنیم.»

عضو هیئت علمی دانشگاه تهران معتقد است: «در فرد تربیت شده، عواطف و هیجانات متعادل انسانی وجود دارند. متعادل بودن یعنی در رابطه با نزدیکان خوددار باشیم و در رابطه با دیگران عواطف نشان دهیم. این ویژگی هم در فضای